

بعثت تحت الشجره شنیدم که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
 که هر چهل کل من باغ تحت الشجره الجنة للاصحابه کلها
 ما برقیتم تا به بینم که آن کیفیت مردیر ایا فتم که شتر خود را
 گم کرده بود گفتیم کیا بعثت کن گفت اگر من شتر خود را یافته
 اران دوستم دارم که بعثت کنم **از این روایت** که ما زن
 بن العصبه رضی الله عنه گفته است که در میان قوم ما ضعیفی بود
 که ویرای بر سید نزدیک روزی نزدیک می فریادی کردم از درون
 وی او از آمد که ما زن اسمع شتر خیر و بطین شتر بعثت بی
 من مضر بن بن الله لاکبر فدع بخیا من عجزت من حرس سقران
 بر سیدم و بانو گفتیم این امر عظیم خواهد بود بعد از خیزد روز
 یکبار دیگر نزدیک می فریادی کردیم دیگر باره از درون می فریادی
 آمد که اقبل الی اقبل تسبح بالاجمل عهد ابی فرسلن بوجی منزل
 فامن بی عبدل من حمرنا تسعل و فودنا با جیدل بانو گفتیم این
 خیر نیست که بمن چه هسته اند بعد از خیزد روز شخصی بر ما فرود آمد
 از وی خبر رسیدم گفت در مکه مردی از فرشتگان ظاهر شده است

که نام وی احمد است

که نام وی احمد است سر که بوی می آید میگوید اصحاب ادای الله ما زن
 میگوید که با خود گفت که والله اینست بیان آنچه من از درون شنیدم
 شنیدم بر خود استم و آن صتم را باره باره کردم و راحله خود را
 بر شستم تا رسول صلی الله علیه و سلم بر من سلام آوردم **از این روایت**
گفته اند که من مردی بودم بسیار بظلمت کسالت
 غنا و شرب خمر و موافقت با زنان فاحش موبل و سالهای قحط
 بر من گذشت بود و اموال من هلاک شده بود و مرا فرزندی نبود
 از رسول صلی الله علیه و سلم در خواستم که دعا کند که خدا می تعالی
 و طریق شرب خمر و میل خود را از من سیرد و در زمین ما باران
 بیار در رسول صلی الله علیه و سلم گفت اللهم ابدله بالطرب فرأه القرا
 و ما رام الحلال و ما طرنا الا انتم فیه و بالعه عصفه الفرج و انتم با طیاره هب له
 ولد اخذ ای تعالی ان محمد دعا ما را از حق وی مستجاب گردانید
از این روایت که مسجدی بنا کرده بود که در آنجا عبادت میکرد
 گویند هر ظلم رسیده که بان مسجد رفتی و سه روز در آنجا عبادت
 کردی و در ظلم دعای بگردی الله ان ظالم بزودی بگردی یا میرود